

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه خطبه جمعه مورخه ۰۷ فروردین ۱۴۰۲

سیدنا امیر المومنین پنجمین خلیفه حضرت مسیح موعود علیه السلام بتاريخ ۷ فوریه ۲۰۲۰ در مسجد مبارک اسلام آباد تلفورد خطبه جمعه ایراد فرمودند که با ترجمه شده در زبان های مختلف بر ایم تی اے اینترنیشنل زنده پخش شد. حضور انور فرمودند:

صحابی که امروز ذکر خیرش می شود، اسمش حضرت محمد بن مسلمه انصاری است. نام پدرش مسلمه بن سلمی و مادرش ام سهم بود که اسمش خلیده بنت ابوعبیده بود. حضرت محمد بن مسلمه از قبیله اوس و با قبیله عبد اشعل همپیمان بود. کنیه اش حضرت ابو عبدالله، عبدالرحمن و ابوسعید تعریف می شود به روایتی وی بیست و دو سال قبل از سال بعثت به دنیا آمده بود و از میان آن کسانی بود که در دوران جاهلیت نامشان محمد گذاشته شده بود. یهود مدینه منتظر آن پیامبر بودند که حضرت موسی بشارتش داده بود. او گفته بود که نام پیامبر موعود، محمد خواهد بود. زمانی که اهل عرب این سخن را شنیدند، شروع کردند نام نهادن محمد بر فرزندان خود. در کتاب های سیره پیامبر نام کسانی که در دوران جاهلیت به طور تفأؤل محمد نهاده شده بود تعدادشان از سه گرفته الی پانزده بیان شده است. حضرت محمد مسلمه یکی از آن افرادی بود که در اوایل اسلام آورده بودند. وی به دست حضرت مصعب بن عمیر قبل از حضرت سعد بن معاذ به اسلام گرویده بود. و زمانی که حضرت عبیده بن جراح پس از هجرت به مدینه تشریف آورد، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بین او و حضرت محمد بن مسلمه پیمان برادری برقرار فرمودند. حضرت محمد یکی از آن اصحاب بود که کعب بن اشرف و ابو رافع سلام بن ابوحقیق را کشته بودند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در هنگام بعضی از غزوات وی را امیر و مسئول مدینه نیز منصوب نمودند. فرزندان حضرت محمد

بن مسلمه: جعفر، عبدالله، سعد، عبدالرحمن و عمر از اصحاب حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم شمرده می‌شوند. حضرت محمد بن مسلمه بجز غزوه تبوک، در غزوه بدر، غزوه احد و تمام غزوات دیگر به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کرده بود، در غزوه تبوک وی به اجازه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در مدینه مانده بود.

حضرت میرزا بشیر احمد در کتاب سیرت خاتم النبیین در ضمن قتل کعب بن اشرف اینگونه نوشته است: کعب اگرچه به لحاظ مذهب یهودی بود اما در واقع از نسل یهودی نبود بلکه عرب بود. یهود تمام عرب وی را سردار خود می‌دانستند. او به لحاظ اخلاقی بسیار انسان پستی بود و در توطئه‌چینی و دسیسه‌بازی قدرت بالایی داشت. هنرش در ایجاد فتنه و فساد به کمال رسیده بود. به نیکوکاری که او اصلاً نزدیک هم نمی‌شد.

به‌هرحال، زمانی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هجرت نموده و به مدینه تشریف آوردند، کعب بن اشرف به همراه یهود دیگر در آن پیمان‌نامه شرکت کرد که بین حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و یهود بر این شروط بسته شده بود که طرفین با همدیگر روابط حسنه بدارند و امنیت و سلامتی را حفظ کنند و در مقابل دشمن از همدیگر دفاع بکنند. یهود روی این پیمان‌نامه امضا کردند اما در دل کعب در خفا دشمنی و عداوت مسلمین شعله‌ور بود و وی با توطئه‌چینی و تبانی مخفی علیه اسلام و موسس اسلام صلی الله علیه و سلم مخالفت خود را شروع کرد.

در واقع مخالفت کعب وضع بسیار خطرناکی پیدا کرد و پس از جنگ بدر، او روشی پیشه کرد که بسیار مفسدانه و فتنه‌جویانه بود و در نتیجه آن برای مسلمین شرایط بسیار خطرناکی پدید آمد. زمانی که در جنگ بدر، پیروزی غیرمنتظره نصیب مسلمانان شد وقتی وی پیشرفت اسلام را دید و نتایج جنگ بدر را مشاهده نمود به این فکر افتاد که این دین دیگر اینگونه از بین نمی‌رود. بنابراین، او پس از جنگ بدر تصمیم گرفت که برای نابودی و تباهی اسلام تمام تلاش خود را

بکند. زمانی که کعب اطمینان پیدا کرد که پیروزی جنگ بدر آن قدرت و تمکین به اسلام داده است که وی اصلاً فکر آن هم نمی‌کرد آنگاه پر از خشم و عصبانیت شده فوری آماده سفر و عازم مکه شد. و در آنجا با چرب‌زبانی و شعرگویی خود در دل‌های قریش آتشی را که از پیش روشن بود، بسیار شعله‌ور نمود، و در دل‌های آنان تشنگی رفع نشدنی ریختن خون مسلمین ایجاد نمود، دل‌هایشان را مملو از احساس انتقام‌جویی و عداوت نمود و زمانی که در اثر این تحریک کعب، در احساساتشان بی‌نهایت جرقه [عداوت] ایجاد شد، آنها را در محوطه خانه کعبه برده و چادر کعبه را در دستانشان داد و از آنان سوگند گرفت که مادامی که اسلام و مؤسس اسلام را از صفحه روزگار محو نکنند، آرام نگیرند. پس از این، این انسان بدبخت عازم قبایل دیگر شد و از قبیله‌ای به قبیله دیگر سر زد و آنها را علیه مسلمین شوراند و تحریک کرد و سپس به مدینه بازگشت و حتی درباره زنان مسلمین هم تشبیب سرود یعنی در اشعار تحریک‌انگیز خود به روش بسیار زشت و کریه زنان مسلمین را ذکر کرد و حتی دریغ نکرد زنان خاندان نبوت را نیز در اشعار اوباشانه خود ذکر کند. سپس در کشور این اشعار را بسیار مشهور نیز کرد و سرانجام توطئه قتل حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نیز چید اما به فضل خدا، به موقع درباره آن خبر رسید و وی در توطئه‌اش موفق نشد.

زمانی که کار به اینجا کشید و شواهد و مدارک پیمان‌شکنی‌اش و بغاوت و تحریک جنگ و فتنه‌انگیزی‌اش و فحاشی و ناسزاگویی‌اش و توطئه قتل به پایه ثبوت رسید، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم این حکم را صادر نمودند که کعب بن اشرف به دلیل فعالیت‌های خود واجب‌القتل است. آن حضرت توصیه فرمودند که کعب نباید آشکارا در ملاءعام کشته شود بلکه چند نفر در خفا در هنگام فرصت مناسب این کار را انجام دهند و آن حضرت این مسئولیت به صحابی مخلص از قبیله اوس، محمد بن مسلمه سپردند و به وی تاکید نمودند که برای انجام این کار هر روشی که پیشه کند با مشورت رئیس قبیله اوس، سعد بن معاذ پیشه کند. سپس محمد بن مسلمه پس از مشورت با سعد بن معاذ، ابونائله و دو سه نفر صحابی دیگر را همراه

خود به خانه کعب برد و کعب را از درون خانه فراخواندند و به وی گفتند که صاحب ما یعنی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از ما صدقه و اعانه می‌طلبد و ما تنگدست و فقیر هستیم، آیا شما می‌توانید لطف کنید و به ما قرض بدهید. کعب با شنیدن این سخن از شادی و خوشحالی به پوست خود نمی‌گنجید و گفت: بخدا این که چیزی نیست، آن روزی دور نیست که شما همه از او متنفر شده و وی را رها خواهید محمد بن مسلمه پرسید که شما بگویید که آیا قرض می‌دهید یا نه کعب گفت: آری می‌دهم به شرط این که زنان خود را رهن بگذارید: در انکار گفت که باشد، پس پسران خود را رهن بگذارید. محمد در پاسخ گفت: این نیز ممکن نیست. به هر حال راضی شد که اسلحه خود را رهن بگذارید. به هنگام شب اینان با اسلحه خود آمدند و به خانه کعب رسیدند پس از آن وی را از خانه بیرون آوردند و در حال گفتگو به طرف جای خلوت بردند و در حال راه رفتن محمد بن مسلمه یا یکی از یارانش به بهانه‌ای روی سرش دست گذاشت و او را از موهایش محکم گرفت و صدا زد که بکشید. اصحاب که از پیش آماده این کار بودند، بلافاصله با شمشیرهای خود به او حمله کردند و سرانجام او کشته شد و روی زمین افتاد. پس از آن، محمد بن مسلمه و همراهانش از آنجا فرار کردند و در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شدند و خبر کشته شدنش را دادند. زمانی که خبر قتل کعب پخش شد، در شهر خوف و هراس حاکم شد و یهود بسیار به جوش آمدند و روز بعد هیئت یهود نزد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آمدند و شکایت کردند که سردار ما کعب بن اشرف اینگونه کشته شده است. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پس از شنیدن سخنانشان فرمودند که آیا از این هم خبر دارید که کعب مرتکب چه جرم‌هایی شده بود و سپس برای آنها به طور مختصر فعالیت‌های کعب را ذکر نمودند. آنگاه این افراد ترسیدند و سکوت پیشه کردند حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به آنها فرمودند که شما حد اقل در آینده باید با صلح و امنیت زندگی کنید و بذر دشمنی و عداوت و فتنه و فساد را نپاشید. پس از آن با رضایت یهود

برای آینده پیمان‌نامه ای جدید نوشته شد و یهود دوباره مجدداً پیمان بستند که در کنار مسلمانان در صلح و آرامش زندگی خواهند کرد و از راه‌های فتنه و فساد دوری خواهند جست.

چنانچه کعب مجرم نبود، یهود به هیچ وجه به این راحتی پیمان‌نامه جدیدی را امضا نمی‌کردند و بر قتلش ساکت نمی‌نشستند. به‌هرحال، آنها این پیمان جدید بستند که در آینده ما با هم با صلح و امنیت زندگی خواهیم کرد. در تاریخ هیچ جایی ذکر نشده است که پس از آن یهود با ذکر قتل کعب بن اشرف مسلمانان را سرزنش کرده باشند زیرا دل‌هایشان هم این حقیقت را احساس می‌کردند که کعب به سزای عملش رسیده است.

حضور پر نور فرمودند که آیا در عصر حاضر هم در کشورهایی که متمدن خوانده می‌شوند، به سبب جرم‌هایی از قبیل بغاوت و سرکشی و پیمان‌شکنی و تحریک جنگ و توطئه قتل مجازات قتل داده نمی‌شود؟ حضرت میرزا بشیر احمد نوشته است که حال، سوال مربوط به روش قتل مطرح می‌شود که آیا کشتن او با آن روش جایز بود؟ درباره آن باید به خاطر داشت که در عرب در آن زمان هیچ سلطنت رسمی برقرار نبود بلکه هر فرد و هر قبیله آزاد و مختار بود. در این صورت کدام دادگاهی بود که در آن علیه کعب دادخواست داده و حکم قتل او گرفته می‌شد؟ آیا به یهود شکایت می‌کردند که سردارشان بود و آنان خودشان هم به مسلمین خیانت کرده بودند و هر از گاهی در صدد ایجاد فتنه می‌بودند؟ آیا این مسئله را پیش قریش مکه می‌بردند که تشنه خون مسلمانان بودند؟ آیا برای دادرسی به قبایل مراجعه می‌کردند که در چند ماه گذشته سه چهار بار برای حمله به مدینه آماده کرده بودند؟

حضرت میرزا بشیر احمد می‌نویسد که پس بیندیشید و تعمق کنید که برای مسلمانان بجز این روش کدام راه دیگری باز بود که وقتی آنها شخصی را به سبب تحریک نمودن مردم و فتنه‌جویی‌اش و توطئه قتل، برای خود و امنیت کشور خطرناک می‌دیدند، با هدف محافظت از خویش، در هنگام فرصت مناسب او را می‌کشتند زیرا این بسیار بهتر است که یک انسان شرور و

مفسد کشته شود به جای این که جان بسیاری از شهروندان صلح‌جو به خطر بیفتد و امنیت کشور بهم بخورد. این نکته هم باید به خاطر داشت که از روی آن پیمان‌نامه که پس از هجرت بین مسلمین و یهود بسته شده بود، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم موقعیت یک شهروند عادی را نداشتند بلکه ایشان رئیس آن سلطنت جمهوری منصوب شده بودند که در مدینه برقرار شده بود و به آن حضرت این اختیار داده شده بود که در تمام نزاع‌ها و جدال‌ها و امور سیاسی هر داوری و قضاوتی صلاح بدانند صادر بفرمایند. پس ایشان با توجه به امنیت کشور کعب را به سبب فتنه‌جویی‌اش واجب‌القتل قرار دادند.

حضور پر نور فرمود که حال، می‌ماند این سوال که آن زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به اصحاب خود اجازه دادند که به دروغ و فریب متوسل شوند، این کاملاً اشتباه است و روایات صحیح به طور کامل آن را رد می‌کند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هرگز اجازه دروغ و ناراستی را ندادند بلکه طبق روایت بخاری زمانی که محمد بن مسلمه از آن حضرت پرسید که برای کشتن کعب بدون سروصدا ضروری است که بهانه‌ای بیاوریم، آنگاه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با توجه به فواید بزرگ و مهم که عامل اصلی کیفر مخفی بود، فقط به این اندازه پاسخ دادند که باشد و بیشتر از این از طرف آن حضرت یا از طرف محمد بن مسلمه هیچ توضیح یا تشریح نوشته نشده است. منظور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فقط این بود که محمد بن مسلمه و همراهانش که کعب را از خانه‌اش بیرون می‌کشند، به بهانه‌ای نیاز دارند که با آن کعب با خوشحالی از خانه خود بیرون بیاید و به همراهشان برود و در این کار هرگز هیچ عیبی نیست. در اثنای جنگ جاسوسان و غیره هم وظایف خودشان را انجام می‌دهند، و آنها مجبورند که از این قبیل سخنان را بگویند و هیچ انسان عاقلی به آنها اعتراض نمی‌کند، پس دامن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم که از هر نوع لکه پاک است و می‌ماند امر محمد بن مسلمه و غیره که در آنجا رفته و بهانه‌ای آوردند، در این ارتباط هم گفتنی است که آنان نیز هیچ سخنی غیر اخلاقی نزدند و هیچ دروغ هم

نگفتند، فقط با توجه به هدف خویش بعضی کلمات دو معنی به کار بردند که از آن معانی مختلفی برداشت می‌شد اما بدون آن چاره‌ای نبود.

حال، بعضی افراد این سوال را هم مطرح کرده‌اند که آیا در حین جنگ دروغ گفتن و فریب دادن جایز است؟ در بعضی روایات وارد شده است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌فرمودند: الحرب خدعةً که جنگ فریبی است و از آن استنتاج می‌کنند که العیاذ بالله حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم اجازه فریب دادن داده بودند، در حالی که اولاً معنی الحرب خدعةً این نیست که در جنگ فریب جایز است بلکه معنی آن فقط این است که جنگ خودش یک فریب است یعنی درباره نتیجه جنگ نمی‌توان گفت که چه خواهد شد. یعنی نتیجه جنگ را آنقدر چیزهای متعددی تحت تاثیر قرار می‌دهد که شرایط هر چه باشد نمی‌توان گفت که نتیجه آن چه می‌شود و تایید این معنی این طور می‌شود که این روایت در احادیث به دو صورت ضبط شده است: در یک روایت این کلمات آمده است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: الحرب خدعةً یعنی جنگ یک فریب است و در روایت دیگر اینطور آمده است که «سمى الحرب خدعةً» یعنی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جنگ را فریب نام نهادند و با کنار هم قرار دادن این دو روایت این نتیجه به دست می‌آید که منظور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم این نبود که در جنگ فریبکاری جایز است بلکه این بود که خود جنگ چیزی فریبنده است. ولی اگر می‌خواهید به طور قطع همین معنی را برداشت کنید که در جنگ فریبکاری جایز است در آن صورت هم در اینجا منظور از فریب، تدبیر و ترفند جنگی است و دروغ و فریب هرگز مراد نیست زیرا در اینجا کلمه «خدعةً» به معنی ترفند و تدبیر است نه به معنی دروغ و فریب. پس منظور این است که در جنگ، دشمن خود را با حيله و تدبیری غافلگیر کرده و مغلوب ساختن ممنوع نیست.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم وقتی به ماموریتی می‌رفتند، معمولاً مقصد خود را اعلام نمی‌کردند و گاهی اوقات این طور هم عمل می‌کردند که مقصدشان به طرف جنوب بود اما اول به طرف شمال رفتند و سپس دور زدند و به سوی جنوب رفتند و این کار را می‌کردند که برای غافلگیری دشمن شروع می‌کردند دور شدن از میدان جنگ و وقتی دشمن غافل می‌شد و در صف‌هایش بی‌نظمی ایجاد می‌شد، یکباره به آنها حمله می‌کردند و این تمام اشکال آن خدعه و ترفند است که در شرایط جنگ جایز قرار داده شده است و هنوز هم جایز شمرده می‌شود اما از این که دروغ و فریبکاری و غیره در پیش گرفته شود، اسلام به شدت منع می‌کند. خلاصه، اجازه خدعه‌ای که در جنگ داده شده است، آن فریب یا دروغ حقیقی نیست بلکه مراد از آن، تدابیر جنگی است که در جنگ برای غافلگیر کردن دشمن یا مغلوب ساختن او در پیش گرفته می‌شود و آنها در بعضی صورت‌ها ظاهراً می‌تواند شبیه دروغ یا فریب باشد اما در حقیقت دروغ نیست. درباره کشتن کعب فرمودند در روایت ذکر قتل فقط یک نفر وارد شده است که نشانگر این است که این دستور عمومی نبود. ذکر خیر هنوز باقی است که ان شاء الله در آینده بیان خواهم کرد.